امیرحسین زارع قطعاً باید طلا می‌گرفت. دو حریف بالای ۳۳ سال دارد و رو به افت هستند. او جوان است و روز به روز بهتر می‌شود. وقتی او می‌بازد برای ما فاجعه است. او امسال باید طلا می‌گرفت و این مسأله باید بررسی شود.

شما دلیلش را چه می‌دانید؟

اصلاً کار فنی نشده است. بچه‌های ما فنی خیلی ضعیف هستند. برنامه تاکتیکی نداشتند. من به بچه‌های خودم می‌گفتم اگر مربی حسن یزدانی بودم وقتی همه را ۱۰ بر صفر می‌برد، به او می‌گفتم دست را کنار بگذار و زیر بگیر که جلوی امریکایی ترس تو بریزد. اصلاً دست زیر کتف نزن. اگر سر و گردن می‌گیری قشنگ سر او را به تشک بزن و به پشت برو. حسن وقتی می‌خواست به پشت برود تیلور سرش را بالا می‌آورد و پای حسن را می‌گرفت. باید در سه کشتی قبلی اینها را امتحان می‌کرد نه اینکه حسن یزدانی از اول که شروع کرده تا الان یک مدل باشد. به نظرم ضعیف‌تر شده است. چون سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ خیلی بیشتر زیر می‌گرفت و چند نوع فن اجرا می‌کرد. حسن یزدانی یک نابغه است که هشت تا مدال دارد. رکوردهای زیادی زده و می‌تواند تا المپیک دو مدال دیگر هم بگیرد. اگر چیزی می‌گوییم به خاطر خودش است. این کار مربیان است که باید روی خیلی از مسائل کار کنند. او نباید فقط روی یک تاکتیک کشتی بگیرد. تیلور رفته روی همان یک تاکتیک کار کرده و خب نتیجه‌اش را دیدید. نباید با یک سلاح به نبرد تیلور رفت. شما ببینید کامران قاسمپور غیر قابل پیش‌بینی بود. حریف نمی‌تواند حدس بزند که او کدام پا را خواهد گرفت. مربی حسن یزدانی چیزی به او برای این مسابقه اضافه نکرد.

با این وضعیت مربی در کل به نظر شما چه نتیجه‌ای در مسابقات پیش رو خواهیم گرفت.

اصلا نمی‌توان پیش‌بینی کرد.

مثلاً ۶۵ کیلوگرم هم خیلی‌ها می‌گویند طلا برای روس‌هاست.

الان رحمان عموزاد یک پدیده است. وقتی او از رده جوانان می‌آید و در بزرگسالان مدال می‌گیرد یعنی اینکه تا یک دهه می‌تواند برای ایران مدال بیاورد. البته باید ایرادهای فنی‌اش را برطرف کند. در همین مسابقات قبلی اگر ضربه شده بود اصلاً کار تمام بود. رحمان باید پخته‌تر شود و دیگر چنین اشتباهی را تکرار نکند.

شما از این فدراسیون ناراضی هستید. زمان آقای خادم هم انتقاد داشتید و دعوتش به همکاری را هم رد کردید. زمان فدراسیون آقای یزدانی‌خرم هم می‌گفتید ورزشی‌ها باید باشند. یک بار گفتید امیر خادم زیر گرفتن را بهتر بلد است یا نامه امضا کردن را که به مجلس رفته است. یا مثلاً علیرضا دبیر. با عملکردی که از ورزشی‌ها دیدید از این حرف‌تان پشیمان نشدید؟

من با فدراسیون‌های امیر خادم، طالقانی و استاد سیروس‌پور هم کار کردم. اینطوری نبود که با همه مشکل داشته باشم. با آقای یزدانی‌خرم هم کار می‌کردم. تیمم دوم شده بود و باید به من فرصت می‌دادند ولی نزدیک مسابقات جهانی تیم را از من گرفت. خودش هم اطلاعاتی از من نداشت. اطرافیان او آنقدر از من بدگویی کردند که بدون اطلاعات من را کنار گذاشت. یعنی کار هم بکنی شما را کنار می‌گذارند. بی‌دلیل من را کنار گذاشتند و تیم قهرمان دنیا را از من گرفتند. یکی دیگر آمد و دوم شد. تیم ما حسن رحیمی، گودرزی، اسماعیل‌پور و تقوی را داشت. تیم عالی‌ای داشتیم که قهرمان دنیا می‌شد ولی از من گرفتند و با اختلاف دوتا نایب قهرمان شد. من دیگر نیامدم و اگر می‌آمدم هم جوانان نمی‌رفتم. آقای رسول خادم می‌خواست من را به گذشته برگرداند. من گفتم داداش کار نمی‌کنم. دلیلی که با رسول کار نکردم این بود. رسول از لحاظ اخلاقی و فنی کار را بلد بود. من اگر می‌آمدم باید سرمربی بزرگسالان می‌شدم. آن رده را گذرانده بودم. علیرضا دبیر هم اصلاً از وقتی آمد من دیگر نمی‌خواستم مربیگری کنم ولی دید او هم من نبودم و پژمان و محسن کاوه بودند. بعد هم دیدم اگر بیایم باید به کار آموزش بروم. من جلوتر خداحافظی کردم و چه بهتر که گفتم با تو هم کار نمی‌کنم.

پیشنهادی به شما داد؟

یک بار دعوت کردند. نه برای مربیگری نه سرمربیگری. دید آنها برای من دید بزرگی نبود.

اگر سرمربیگری بود قبول می‌کردید؟

نه، صددرصد قبول نمی‌کردم ولی حالا که ندادند می‌توانم الکی هم بگویم! اما اصلاً با او کار نمی‌کردم ولی دید او هم برای من سرمربی نبود. اگر کار نمی‌کنم به این دلیل بود نه اینکه هرکدام جایگاه بالایی به من دادند و با من خوب برخورد کردند و من کار نکنم!

فکر کنم یک بار هم با مرحوم یزدانی‌خرم دعوا کردید.

یک جلسه باهم داشتیم که دعوایمان شد. من و ایشان و آقای مهدی‌زاده و آقای اعتصامی بودیم. با من جلسه گذاشته بود و خب آقای مهدی‌زاده هم آدم بزرگی بود که حق داشت وسط جلسه بیاید ولی رفتار این آقا خوب نبود که جوابش را دادم و خداحافظی کردیم.

آیا هنوز اعتقاد دارید که کشتی‌گیران می‌توانند فدراسیون را اداره کنند؟

با همه این ایرادهایی که شمردید چون آدمی که می‌خواهد موفق شود که نباید این همه ایراد داشته باشد.

دوتا آدمی آمدند که خب آقای خادم انسان درجه یک و دبیر هم قهرمان جهان و المپیک بوده و مدعی‌اند. رسول خادم کار کشتی و مدیریت را خوب بلد بود. من یک موقع اعتقاد داشتم او وزیر ورزش شود و هنوز هم این اعتقاد را دارم. ما این وزیر ورزش را می‌بینیم، رسول خادم از لحاظ پختگی صد برابر کاربلدتر است.

شما خودتان هیچوقت نخواستید رئیس فدراسیون شوید؟

من سواد این کار را ندارم. آخر کار من مربیگری تیم ملی است. هر کسی اندازه خودش را دارد.

سواد نمی‌خواهد، رابطه می‌خواهد!

من بلدم یک جایی را مدیریت کنم ولی باید کسی باشد که درسش را خوانده باشد. ما نخواندیم حالا چرا هرجا ممکن است به من رأی دهند وارد شوم. ما رفتیم رادیو گفتند بیا گزارش کن که گفتم گزارش کردن کار من نیست و باید یک متخصص بیاید. هر کسی باید سر جای خودش باشد. اینکه آدم خودش بداند کجای کار است، اهمیت دارد.

اول مصاحبه گفتیم یکی از نقاط قوت فدراسیون دبیر این است که ساخت و ساز خوبی می‌کند و کسی نمی‌گوید زیرساخت ما مشکل دارد و باشگاه نداریم. نظر شما چیست؟

این افتخاری است که وقتی بچه‌ها یا خارجی‌ها به خانه کشتی می‌روند همه لذت می‌برند. ولی اینکه امیدهای ما بودجه ندارند مسابقات آسیایی بروند را چه کنیم؟ باید به قهرمانان‌مان و پیشکسوتان توجه کنیم یا مربی را خارج نمی‌فرستیم و می‌گوییم بودجه نداریم. ما باید اصل کار را توجه کنیم. قدیم در امجدیه ۲ اتاق بود که امکانات داشت. همه به سفر می‌رفتند و پول تو جیبی هم می‌گرفتند. ما دوست داریم به مربیان و کشتی‌گیران توجه شود و ساخت و ساز هم انجام شود که چه بهتر ولی اینکه در خارج پول توجیبی به ورزشکار نمی‌دهیم که کادو برای خانواده‌اش بخرد، این خوب نیست. باید اینها را هم کنار ساخت و ساز انجام دهیم. مسابقات را از دست ندهیم و جام‌ها را بگذاریم. آقای عبدالله موحد و آقای حبیبی و سایر قهرمان‌ها و پهلوان‌ها تا وقتی که زنده هستند باید برای آنها جام بگذاریم.

سریال یاغی را دیدید؟

خیلی کم. دیدم فقط یکی، دو صحنه.

دوست نداشتید؟

خیلی اهل سریال نیستم.

خودتان این روزها چه می‌کنید؟ اکبر فلاح هنوز استعدادیابی خودش را دارد؟

اتفاقاً شما را دعوت می‌کنم بیایید و استعدادهای ما را ببینید. آقای برزگر هم می‌آید. عین یک مدرسه است که از خردسال شروع می‌شود و به رده‌های سنی بالاتر می‌رسد. هر سال هم کسانی را داریم که مدال آسیایی می‌گیرند، عضو تیم ملی می‌شوند یا به مسابقات جهانی می‌روند. ما به اندازه خودمان سهم خود را در کشتی ایفا می‌کنیم.

از بین شاگردان شما کدام نفرات مدال گرفته‌اند؟

در رده نوجوانان علی خرم‌دل را داشتیم که سال گذشته قهرمان جهان شد. حسین شهبازی در امیدها سوم شد و در جوانان طلا گرفت و در بزرگسالان نایب قهرمان آسیا شد. امسال چندتا قهرمان ایران داشتیم. هم رده‌های نونهال و هم نوجوان و به اندازه خودمان دین‌مان را ادا می‌کنیم.

پارسال که کشتی از نروژ برگشت، گفتند مردم با کشتی آشتی کرده‌اند و سالن‌ها پر شده است. آیا شما چنین اتفاقی را حس کرده‌اید؟

نه اصلاً تغییری نمی‌بینم. هیچ امکانات و رسیدگی ندیدم. من در این سال‌ها نه از هیأت استانی‌ام و نه از فدراسیون چیزی ندیدم و فقط ضربه خوردم. خیلی از کشتی‌گیران ما می‌توانستند عضو تیم ملی شوند ولی به خاطر این اذیت‌ها از هیأت و فدراسیون صدمه خوردند. ما منتظر بودیم کشتی‌گیر را به مسابقات بفرستیم و سهمیه بگیریم ولی قطع کردند و به کشتی‌گیری که می‌توانست شکوفا شود، اجازه ندادند در مسابقات شرکت کند. از این بی‌قانونی‌ها و لجبازی‌ها با باشگاه‌ها خیلی ضربه خوردیم. شاید اگر هیأت کشتی استان بیشتر توجه می‌کرد می‌توانستیم در همه رده‌ها از استان تهران قهرمان جهان بدهیم. متأسفانه در این ۸-۷ سال دیدیم چقدر قهرمانان استان به مقام نرسیدند.

تیم نوجوانان ما واقعاً وضعش خراب بود! به قهرمانی جهان رفتیم و فقط یک طلا گرفتیم.

دلیلش این بود که نوجوان را وقتی به مسابقات آسیایی می‌فرستیم و می‌بازد باید او را پخته کنیم. یعنی مسابقه بگذاریم، جام بین‌المللی ببریم، ایرادات فنی را بگیریم که وقتی آسیایی رفت آن اشتباهات را نکند. ما الان همینطوری به مسابقات آسیایی می‌فرستیم و بدون تجربه غافلگیر می‌شود و بعد ترسو می‌شود. بعد هم او را عوض می‌کنند و در نوجوانان هیچ تدارکی ندیدند که این اتفاق افتاد و مستقیم به جهانی رفتند. این شد که چنین اتفاقاتی افتاد. همه کار را گردن سرمربی انداختند که او را کنار بگذارند و آدم خودشان را بیاورند. از رئیس فدراسیون تا مربی همه مقصر بودند. ما یک چیزی به‌عنوان سرپرست داریم که در سفرهای خارجی کارها را انجام دهد. الان برای اینکه هزینه‌ها را کم کنند، سرپرست نمی‌برند. یک نفر را فرستادند که زبان هم بلد نبود. دقیقاً همین‌طور است. در جوانان آقای علی روحی هست. ایشان اسپانسر هست و پول می‌آورد. اگر سرپرست‌ها مثل ایشان باشند خیلی خوب است. اینکه زبان بلد باشند. اگر سرپرست به این شکل باشد، خوب است.

محمد نخودی هفتمین یا هشتمین کشتی‌گیر ما بود که به جردن باروز باخت و باز هم نتوانستیم او را شکست بدهیم. چرا؟

وقتی حسن یزدانی برنده شد، آقای درستکار و بقیه گفتند کار ما بود. خب وقتی می‌بازد هم بگویند اشتباه کردیم. خیلی کار سختی بود که زارع را ببری و سوم جهان کنی! به نظر من قطعی‌ترین مدال ما حتی بیشتر از حسن یزدانی آقای زارع بود. اینکه او را سوم کنی واقعاً مربی باید جواب دهد چون این هنر می‌خواهد. تایم اول باید او را ۱۰ بر صفر می‌برد چون کشتی‌گیر بدنش خالی کرده بود. مثلاً جردن باروز هم فکر کنم خودش باید خداحافظی کند چون قانوناً یکی باید او را ببرد که کنار برود. اگر این‌طوری باشد المپیک هم می‌آید و طلا می‌گیرد.

راه بردن جردن باروز چیست؟

بردن او راه دارد. من که نمی‌توانم زبانی بگویم. جردن این اواخر به روس‌ها باخته است.

آیا این بخش روانی هم نیست؟

نه ما هیچ کاری برای شکست باروز نکردیم. هیچ تاکتیکی نریختیم که او را شکست دهیم. باروز وقتی از راه دور فضا داشته باشد، عین موشک می‌آید. باید این فضا را بگیریم. هر کدام نقاط ضعف و قوت دارند که باید پیدا کرد. من نمی‌توانم دقیق بگویم ولی آقای درستکار باید اینجا نشان می‌داد چقدر با بقیه فرق می‌کند.

با بهروز یاری رابطه‌تان خوب است؟

۲۵ سال است با او رفاقتی ندارم و او را نمی‌بینم.

سر چه چیزی رفاقت شما به هم خورد؟

هیچی همینطوری. ما ۵-۴ سال رفیق بودیم و بعد فاصله گرفتیم. آقا بهروز آدم نابغه‌ای است و می‌توانست مدال‌های زیادی داشته باشد، رئیس فدراسیون شود، سرمربی شود و توانایی بالایی دارد. آدمی است که هر کجا باشد می‌تواند مثبت عمل کند اگر ذهنش مثبت باشد.

استعدادش را در واقع هدر داد.

بله بهروز یاری آدم کمی نبود.

پشیمان نیستید که سمت کشتی آمدید؟ اگر به ۴۰ سال قبل برگردید باز هم همین تصمیم را می‌گیرید؟

این کشتی زندگی من را عوض کرد. در محله ما یا باید ورزشی می‌شدی یا چیز دیگری. من یک دینی دارم و هنوز به محله‌ام می‌روم. کشتی زندگی من را نجات داد و من تا آخر عمر مدیون کشتی و باشگاه کارگران هستم. هنوز هم این دین را دارم به محله خودم و بچه‌های شهرم آموزش می‌دهم.

حرفی هست که...؟

ما دوست داریم کشتی رشد کند و حق مربیان سازنده را بدهند و فدراسیون چیزی به‌نام مربیان سازنده ننوشته است. من خیلی دوست دارم فدراسیونی بیاید که مربیان را ببیند. حالا هر کسی باشد ولی اگر کشتی‌گیر باشد درد ما را بهتر می‌فهمد. امیدوارم مربیان سازنده را ببینند. یک نفر را مدیر نکنند که همه مسافرت‌ها را برود و هر کاری دلش می‌خواهد بکند. قدرت را از همه مربیان و کشتی‌گیران گرفته و هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند. من الان به این فدراسیون تذکر می‌دهم که مواظب باشد و مسئولیت‌ها را تقسیم کند.

داد و بیدادهای علیرضا دبیر برای گرفتن حق کشتی را چقدر قبول دارد؟

نه، قبول ندارم. او فقط خودش را خالی می‌کند. کدام حق کشتی؟ کشتی‌ای که پول توجیبی ندارد، یا تدارکات نمی‌بیند.

اتفاقات مجمع را دیدید؟ نظر شما چیست؟

من دوست دارم حق کشتی را بگیرد و حمایتش می‌کنم. اگر علیرضا دبیر با وزیر ورزش هم جنگ کند، طرفداری او را می‌کنیم ولی بیشتر موقع‌ها وقتی می‌بینم مدیر تیم هر کاری می‌خواهد می‌کند یا به مربیان توجه نمی‌شود، خب ناراحت می‌شوم.

ولی آن مجمع به نظر خوب بود!

اگر برای کشتی است و حق کشتی است که همه کشتی‌گیران دفاع می‌کنند. ما توقع داریم رئیس فدراسیون که به او دکتر هم می‌گویند کت و شلوار بپوشد و برود در کنار سایر رؤسا مسابقات را تماشا کند نه اینکه تسبیح دستش بگیرد و در سالن تخمه بشکند! این در شأن رئیس فدراسیون کشتی ایران نیست.

بچه‌های تیم ملی از لحاظ فنی ضعیف هستند

وقتی یکی مثل زارع می‌بازد، این یعنی فاجعه

چرا وقتی حسن یزدانی باخت آقایان نگفتند کار ما بود؟

تخمه شکستن دبیر در مسابقات جهانی خجالت زده‌مان کرد

به رسول خادم گفتم داداش؛ با شما کار نمی‌کنم

یک زمانی اعتقاد داشتم رسول خادم باید وزیر ورزش شود

راه بردن جردن باروز را بلد هستم

چند عکس هم به شما نشان می‌دهم، درباره‌اش توضیح دهید.

این جهانی سوییس است. این بلاگازوف است و این یکی هم برزگری است که سر میز غذاخوری در هتل هستیم که سال ۱۹۸۹ است. این هم مجید است که سوم شد، عسگری دوم شد، آقای سلیمانی اول و من به وزن‌کشی نرسیدم.

این هم المپیک آتلانتا که باهم بودیم. این هم آقای حمید سجادی وزیر ورزش است که آن پایین نشسته است.

این آزادی است. اردو بودیم فکر کنم سال ۶۶ باشد که برای آسیایی یا المپیک رفتیم.

این هم جام تختی که سال ۶۸ است. آقای حصاری و آقای معتمدی هستند. آقای معتمدی عکاسی بود که لب تشک من را هدایت می‌کرد. یعنی زمان کشتی وقت را می‌گفت که مثلاً آنقدر زمان مانده مواظب باشم. آنقدری با آنها رفیق بودم. یکی هم خدابیامرز زرافشان بود. حسین از زمان نونهالان من کسی بود که برای من می‌نوشت. با هم خیلی خوب بودیم. با آقا لطیف همینطور.